بسمه تعالی

موضوع: تقسیمات ماهیت /موضوع له اسم جنس / مطلق و مقید

فهرست مطالب:

[مطلق و مقید 1](#_Toc124225048)

[جهت اول: موضوع له اسم جنس 1](#_Toc124225049)

[بررسی کلام مرحوم تبریزی رحمه الله 1](#_Toc124225050)

[مقدمه اول: تقسیمات ماهیت 2](#_Toc124225051)

[تقسیمات ماهیت در فلسفه و اصول 3](#_Toc124225052)

[کلام محقق خویی رحمه الله در توضیح اقسام ماهیت 3](#_Toc124225053)

[بررسی کلام محقق خویی رحمه الله 5](#_Toc124225054)

# مطلق و مقید

در این مساله در چند جهت بحث می شود:

## جهت اول: موضوع له اسم جنس

در این که موضوع له اسم جنس چیست مثل: «جئنی بماء» که بدون قید استعمال می‌شود، اختلاف است، مشهور قدماء قبل از سلطان العلماء قائل شدند به این که دلالت اسم جنس بر این که موضوع حکم فوق، آب است مطلقا نه ماء بارد از باب وضع است لذا استعمال آن در ماء بارد و یا در مواردی که متکلم در مقام اهمال باشد، مجاز است. ولی سلطان العلماء[[1]](#footnote-1) و مشهور بعد از ایشان قائل هستند به این که موضوع له آن ماهیت مهمله است، که هم با مطلق سازگاری دارد و هم با مقید، و برای استفاده‌ی اطلاق به مقدمات حکمت نیاز است.

## بررسی کلام مرحوم تبریزی رحمه الله

مرحوم تبریزی رحمه الله در دوره ی دوم اصول خود به نظر مشهور قدماء تمایل پیدا کردند که موضوع له اسم جنس ماهیت لابشرط قسمی و ماهیت مطلقه است لذا استعمال آن در ماهیت مقیده مجاز است و برای استفاده­ی اطلاق نیاز به مقدمات حکمت نیست بلکه با جریان اصالة الحقیقة در آن اطلاق ثابت می‌شود و استعمال آن در غیر لابشرط قسمی خلاف اصالة الحقیقة است[[2]](#footnote-2).

و لکن قول سلطان العلماء و مشهور بعد از ایشان صحیح است و استعمال اسم جنس در مواردی که اطلاق مراد نیست، مجاز نیست لذا این که گفته شود «قلد المجتهد» و نسبت به شرایط مجتهد در مقام بیان نباشد، مستلزم مجاز نیست ولی اگر گفته شود «قلد ‌ایّ مجتهد کان» استعمال آن در مقام اهمال مجاز است بلکه چون مصحح مجاز ندارد غلط است.

برای توضیح این مطالب باید مقدماتی را ذکر کنیم.

### مقدمه اول: تقسیمات ماهیت

علماء اصول برای ماهیت پنج قسم ذکر کردند:

قسم اول: ماهیت مهمله

قسم دوم: ماهیت لابشرط مقسمی

قسم سوم: ماهیت لابشرط قسمی

قسم چهارم: ماهیت بشرط شیء

قسم پنجم: ماهیت بشرط لا

در این جا ابتدا باید مفهوم این پنج قسم را بیان کرد و بعد بررسی کرد که این پنج قسم صحیح هستند و ماهیت دارای پنج قسم است و یا ماهیت فقط دارای سه قسم اخیر است.

## تقسیمات ماهیت در فلسفه و اصول

انقسامات ماهیت در فلسفه نیز مطرح شده است منتهی با بیان اصولیون فرق دارد.

در فلسفه گفتند ماهیت دارای سه قسم است:

قسم اول: ماهیت مطلقه: ماهیتی است که لابشرط است از طرو قید زاید و لابشرط یجتمع مع الف شرط.

قسم دوم: ماهیت مجرده: ماهیتی است که بشرط لا است از طرو هر قید زاید و لذا ماهیت مجرده در خارج نداریم چون در خارج هر چیزی وجود دارد ماهیت با عوارض شخصیه است و این عوارض مشخصه قید زاید هستند مثل این که در خارج آب یا سرد است و یا غیر سرد و در خارج آبی وجود ندارد که نه سرد باشد و نه غیر سرد. لذا این قسم فقط در ذهن وجود دارد مثل «الانسان نوع» چون فقط انسان مجرد از هر قید زاید نوع است.

قسم سوم: ماهیت مخلوطه: ماهیت به شرط قید زاید که آن قید گاهی قید وجودی است مثل آب به شرط سرد بودن و گاهی قید عدمی است مثل آب به شرط گرم نبودن[[3]](#footnote-3).

اصولیون ماهیت مجرده را به نحو دیگری تعریف کردند و اسم آن را ماهیت بشرط لا گذاشتند و آن را نسبی حساب کردند مثلا آب نسبت به سرد بودن که به شرط سرد بودن ماهیت بشرط شیء است و به شرط عدم سرد بودن ماهیت بشرط لا است و لابشرط از سرد بودن و سرد نبودن ماهیت مطلقه است. و ماهیت مجرده به معنایی که در فلسفه بیان شده است که بشرط لا از هر قیدی باشد در اصول اصلا مطرح نشده است.

ما در توضیح این تقسیم‌های پنج‌گانه ابتدا کلام محقق خویی رحمه الله را بیان و بررسی می‌کنیم و سپس کلام شهید صدر رحمه الله را بررسی می‌کنیم.

## کلام محقق خویی رحمه الله در توضیح اقسام ماهیت

محقق خویی رحمه الله فرموده اند: لحاظ ماهیت به چند نحو متصور است:

صورت اول: گاهی به ذات ماهیت نظر می‌شود بدون لحاظ شیء زایدی و حتی خود این عدم لحاظ شیء زاید نیز لحاظ نمی‌شود، این ماهیت مهمله است. یعنی لحاظ ذات ماهیت بدون لحاظ شیئی در کنار آن حتی لحاظ عدم همین لحاظ شیء زاید. مثل این که آب تصور شود بدون این که سرد بودن یا سرد نبودن در کنار آن لحاظ شود و این عدم لحاظ سرد بودن و سرد نبودن نیز لحاظ نشود.

صورت دوم: علاوه بر لحاظ ماهیت شیء زایدی نیز در کنار آن لحاظ می‌شود، مثلا ماهیت آب لحاظ می‌شود و یک امر زایدی نیز در کنار آن لحاظ می‌شود در این صورت آن امر زاید یکی از امور ذیل خواهد بود:

1. لابشرطیت ماء نسبت به سرد بودن و سرد نبودن است. یعنی آب را لحاظ می‌کنید و لحاظ می‌کنید که آن مشروط به سرد بودن و سرد نبودن نیست، این لابشرط قسمی است.
2. بشرط شیء بودن آب نسبت به سرد بودن یعنی آب به شرط سرد بودن لحاظ می‌شود، این بشرط شیء است.
3. بشرط لا بودن آب نسبت به سرد بودن است یعنی لحاظ آب با لحاظ بشرط سرد نبودن است، این بشرط لا است.

بنابراین با این نظر ثانوی این سه قسم شکل می گیرند.

1. و اگر مقسم بودن این لحاظ آب را برای این سه قسم مذکور لحاظ کنید، یعنی لحاظ کنید که لحاظ آب گاهی به نحو لحاظ لابشرط است و گاهی به نحو لحاظ بشرط شیء است و گاهی به نحو لحاظ بشرط لا است، این ماهیت لابشرط مقسمی خواهد بود.

بنابراین این که ملاهادی سبزواری رحمه الله فرموده‌اند: «ماهیت مهمله همان لابشرط مقسمی است.»[[4]](#footnote-4) صحیح نیست، چون ماهیت مهمله لحاظ ذات آب است ولی ماهیت لابشرط مقسمی لحاظ آب است با لحاظ مقسم بودن برای سه قسم مذکور لذا این‌ها یکی نیستند.

و همچنین این که خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله فرموده‌اند: «ماهیت مهمله عین ماهیت لابشرط قسمی است»[[5]](#footnote-5)، نیز صحیح نیست چون ماهیت مهمله فقط لحاظ ذات آب است ولی در ماهیت لابشرط علاوه بر لحاظ ذات آب، لابشرط بودن آن نسبت به سرد بودن و سرد نبودن ماء نیز لحاظ شده است.

و لذا اطلاق که لابشرط قسمی است امر وجودی است. چون لابشرط بودن آب نسبت به وصف سرد بودن و سرد نبودن در آن لحاظ شده است[[6]](#footnote-6).

محقق بروجردی رحمه الله قائل هستند به این که تا حکم نباشد اطلاق و تقیید معنا ندارد[[7]](#footnote-7). ولی محقق خویی این را بیان نمی کند. این بحث را ان شاء الله بعدا بررسی می‌کنیم.

## بررسی کلام محقق خویی رحمه الله

این کلام صحیح نیست، برای تبیین عدم صحت کلام ایشان باید ابتدا چند نکته را بیان کنیم:

نکته اول:

این تقسیم‌ها مربوط به خارج نیست بلکه مربوط به لحاظ ماهیت است یعنی ماهیت ملحوظه در ذهن گاهی لابشرط است و گاهی بشرط شیء است و گاهی بشرط لا و الا ما در خارج آب لابشرط نداریم بلکه در خارج یا بشرط شیء است و آب سرد است و یا بشرط لا است و آب غیر سرد است.

بنابراین مقسم سه قسم لابشرط قسمی و بشرط شیء و بشرط لا حداقل ماهیت ملحوظه در ذهن است و الا ماهیت خارجیه فقط مقسم دو قسم بشرط لا و بشرط شیء است.

ما وقتی در ذهن آب را تصور می‌کنیم یا با آن وصف سرد بودن را نیز لحاظ می‌کنیم و می‌گوییم آب سرد، این بشرط شیء است و یا با آن بشرط لا بودن لحاظ می‌شود یعنی آبی که سرد نیست این بشرط لا است و گاهی آب را لحاظ می‌کنیم و در کنار آن نه سرد بودن لحاظ می‌شود و نه غیر سرد بودن، لذا ملحوظ ذات آب است و این ملحوظ در ماهیت مهمله و لابشرط قسمی یکسان است، و ملحوظ این قسم سوم دیگر دو قسم ندارد بلکه ملحوظ ذات آب است. منتهی شما می‌گویید این ملحوظ که ذات آب است گاهی ملتفت هستم که چیز دیگری را در کنار آن لحاظ نکردم می‌شود لابشرط قسمی ولی اگر ملتفت به عدم لحاظ شیء زاید در کنار ذات آب نباشم آن را ماهیت مهمله می‌گوییم.

ولی این صحیح نیست چون این التفات و عدم التفات سبب تفاوت در کیفیت لحاظ می‌شود ولی ملحوظ فرق نمی کند و در هر دو صورت ملحوظ ما ذات آب است و این همان ماهیت مهمله است.

در لابشرط قسمی ملحوظ فقط ذات آب است، البته ملتفت به عدم لحاظ شیء دیگر هستیم ولی این ملحوظ را عوض نمی‌کند مثل این که ملتفت هستیم که زید را لحاظ کردیم و ملتفت نیز هستیم که چیز دیگری را در کنار آن لحاظ نکردیم و این با صورتی که ملتفت به عدم لحاظ شیء دیگر نباشیم فرق ندارد و در هر دوصورت ملحوظ ذات زید است و مهم همین ملحوظ است.

البته بین این سه نوع ملحوظ یعنی ذات آب و آب سرد و آب غیر سرد یک جامع مشترکی در کیفیت لحاظ وجود دارد و آن عبارت است از لحاظ ذات آب اعم از این که در کنار آن چیز دیگری لحاظ شود و یا چیز دیگری لحاظ نشود.

و در حقیقت این جامع مشترک ماهیت مهمله است، و مناقشه در اصطلاح نمی‌کنیم چون ماهیت مهمله یعنی ذات آب و ذات آب در هر سه فرض لحاظ شده است واین ذات آب را می توان ماهیت مهمله نامید.

و لذا ماهیت مهمله از جهت ملحوظ با لابشرط قسمی هیچ فرقی ندارد و هر دو لحاظ ذات آب است منتهی چون جامع مشترکی بین لابشرط و بشرط شیء و بشرط لا است و آن لحاظ ذات آب است اسم آن را ماهیت مهمله می گذارند.

و این که خواجه نصیرالدین طوسی فرموده‌اند: «ماهیت مهمله عین ماهیت لابشرط قسمی است.» اگر مراد ایشان متحد بودن ملحوظ آن دو است، کلامشان صحیح است.

اما با این دید که بخواهیم بگوییم یک جامع مشترکی بین لابشرط و بشرط شیء و بشرط لا وجود دارد و آن جامع مشترک این است که ملحوظ ذات آب است اعم از این‌که در کنار او چیزی لحاظ شود یا نشود و نام او را ماهیت مهمله می‌گذاریم، این بیان نیز صحیح است چون آن جعل اصطلاح است و طبق این اصطلاح غیر از لابشرط قسمی است.

بنابراین در ملحوظ، غیر از لحاظ ذات آب، لحاظ آب سرد، ‌لحاظ آبی که سرد نیست، یک مفهوم چهارمی در ذهن که وجود مستقل داشته باشد، وجود ندارد.

و اما لابشرط مقسمی:

اگر مرادتان مفهوم مقسم بودن است آن به حمل اولی لابشرط مقسمی است و وجود لابشرط مقسمی به حمل شایع در ذهن محال است، چون مقسم باید در ضمن اقسامش موجود شود، اگر مقسم بخواهد جدای از اقسامش در همان موطنی که اقسامش موجود هستند موجود شود قسم جدیدی می‌شود. مثل این که گفته شود حیوان مقسم است برای ناطق و ناهق ولی درخارج یک حیوانی وجود داشته باشد که نه ناطق است و نه ناهق، در این صورت این قسم سومی خواهد بود. بنابراین مقسم باید در موطن وجود اقسام در ضمن اقسام موجود شود و نمی‌تواند مستقل از *آن‌‌ها موجود شود. پس* نمی‌تواند چیزی در ذهن به نام ماهیت لابشرط مقسمی به حمل شایع وجود داشته باشد و اگر مرادتان مفهوم لابشرط مقسمی است این معقول ثانی انتزاعی است و حمل اولی است و بحث ما در حمل شایع است.

1. حاشیة السلطان علی معالم الدین، سلطان العلماء، حسین بن محمد، ص305. [↑](#footnote-ref-1)
2. ایشان در کتاب دروس فی مسائل علم الاصول فرموده‌اند: «بل يمكن أن يقال: إنّ الماهية التي لوحظت نفسها حتى مع قطع النظر عن لحاظ أنّها اقتصرت على لحاظ نفسها قسم من الماهية الملحوظة، فلا تكون مقسما للماهية التي يذكر لها أقسام، لاختلاف لحاظها فإنّ المقسم لا يلاحظ إلّا في ضمن الأقسام لها، و لا يلاحظ إلّا بنحو الإشارة إليه في لحاظ أقسامها، فالماهية التي هي مقسم لأقسامها التي تنتهي إلى أربعة أقسام هي الموضوع له لأسماء الأجناس، و يصح استعمالها في أقسامها بتعدد الدال و المدلول، و على كل تقدير يحتاج استفادة الإطلاق الذي يختلف مقتضاه بحسب المقامات إلى أمر آخر غير مقتضى وضع أسماء الأجناس، و ذلك الأمر الآخر المغاير للدّال الوضعي هو مقدمات الحكمة على ما تقدم.»(دروس فی مسائل علم الاصول، تبریزی، میرزا جواد، ج3، ص332.) [↑](#footnote-ref-2)
3. نهایة الحکمة(جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي‏)، طباطبایی، محمد حسین، ص73-74. [↑](#footnote-ref-3)
4. شرح المنظومة، ملاهادی سبزواری، ج1، ص146. [↑](#footnote-ref-4)
5. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ص87. [↑](#footnote-ref-5)
6. محاضرات فی اصول الفقه (طبع موسسة احیاء آثار السید الخویی)، خویی، ابوالقاسم، ج4، ص510. [↑](#footnote-ref-6)
7. نهایة الاصول، بروجردی، حسین، ص370. [↑](#footnote-ref-7)